



## سخنرانی فرمانده کل قوا در اجتماع بزرگ بسیجیان شرکت کننده در اردوی یاران امام علی (ع) - 29 مهر / 1379

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین. والصلوة والسلام علی سیدنا و نبینا ابی القاسم المصطفی محمد و علی آله الأطیبین الأظهرین المنتجبین. الهداة المهديین المعصومین. سیما بقیة الله فی الأرضین.

بر این توفیق بزرگ که توانستم در جمع جوان و پُرنشاط شما بسیجیان عزیز شرکت کنم، خدای متعال را سپاسگزارم. وجود بسیج باید ما را وادار به شکر الهی کند؛ نشاط جوانان بسیجی باید ما را وادار به شکر الهی کند؛ توسعه‌ی روزافزون کیفی و کمی بسیج، جداگانه باید ما را وادار به شکر و سپاس الهی کند. امروز که در دنیای اقتدار سیاسی و استکبار اقتصادی و سیاسی در سراسر عالم، همه‌ی عوامل در سمت و سوی آن است که از جوانان دنیا، بخصوص از جوانان کشورهای اسلامی موجوداتی بی‌حال و بی‌انگیزه بسازند؛ نسل جوان کشورهای اسلامی را به انسانهای کم‌خاصیت و بی‌خطر برای خودشان تبدیل کنند - که این کار را هم در کشورهای گوناگون جهان سوم و بخصوص در کشورهای اسلامی می‌کنند؛ و البته خود کشورهای مقتدر سیاسی دنیا هم چه بخواهند، چه نخواهند، گریبانشان در دست بلای فساد و اعتیاد و انحراف نسل جوانشان هست - در چنین دنیایی، انسان ببیند نسل جوان کشور ما در میان خود، انبوه عظیمی از دختران و پسران را پرورش می‌دهد که با انگیزه، در میدان علم، در میدان دین، در میدان جهاد، در میدان حضور سیاسی، در میدان نشان دادن اقتدار و نشاط به چشمهای حیرت‌زده و دل‌های ناباور دنیا حضور دارند؛ این جای شکرگزاری دارد. من خدای متعال را به خاطر وجود بسیج، وجود شما، نشاط و نیرو و ایمان شما و آمادگی شما فرزندان عزیزم سپاسگزارم.

امروز این اردوی رزمی، فرهنگی در حالی تشکیل شده است که جمع کثیری از جوانان امت اسلام، در خود فلسطین و در خود قدس شریف، پرچم جهاد را برافراشته‌اند و با جان خودشان، با تن خودشان، با سرمایه‌ی حیات خودشان؛ از عزت خود، از هویت خود و از هستی خود دفاع می‌کنند و به مجاهدت می‌پردازند و در خارج از کشور فلسطین عزیز - در دیگر کشورهای اسلامی - به نام و یاد آنها و به عنوان همدردی با آنها شعار می‌دهند و حضور خودشان را اعلام می‌کنند. در چنین شرایطی است که اردوی بزرگ شما در این‌جا تشکیل شده است.

یک مطلب درباره‌ی بسیج عرض می‌کنم، یک مطلب درباره‌ی فلسطین. درباره‌ی بسیج سخن من این است که سیاست مراکز اقتدار بین‌المللی از اوایل این قرن تا امروز، همیشه این بوده است که ملتها را از معادله‌ی قدرت جدا کنند؛ یعنی از آن روزی که کشورهای اروپایی و بعد امریکا برنامه‌ریزی کردند که بخصوص اختیار کشورهای اسلامی این منطقه را در دست گیرند؛ از نفتشان استفاده کنند، از موقعیت سوق‌الجیشی‌شان استفاده کنند، از بازارهای مصرفشان استفاده کنند، از نیروی کار ارزانشان استفاده کنند؛ یک تصمیم اساسی و حیاتی دیگر هم در کنار این گرفته شد و آن تصمیم این بود که ملتهای این منطقه را از معادلات قدرت کنار بگذارند؛ چون اگر ملتها در معادله‌ی قدرت وارد شوند، دستگاه اقتدارطلب استکبار، شکست خورده است. ملتها را چطور کنار بگذارند؟ راه این که ملتها در قضایای این منطقه سخنی و نقشی و عزمی نداشته باشند، این بود که در رأس کشورها، عناصر طرفدار خود را که با مردم هیچ نسبتی و در میان مردم هیچ محبوبیتی نداشتند، سرکار بیاورند. نمونه‌اش در ایران ما، آدمی مثل رضاخان بود؛ بعد هم پسر رضاخان. اینها هیچ ارتباطی با مردم نداشتند. وقتی در یک کشور مثل ایران یا مثل بعضی کشورهای شمال آفریقا و یا کشورهای دیگری در این منطقه، ملتها مواجه با قدرت، با حکومت و زمامداری چنان انسانهایی می‌شوند، بدیهی است که از آنها پشتیبانی نمی‌کنند. وقتی ملت از زمامدار پشتیبانی نکرد، اختیار این زمامدار در



دست آن مرکز اقتدار خارجی است. بگوید بکن، مجبور است بکند؛ بگوید نکن، مجبور است نکند؛ بگوید صلح خاورمیانه را به رسمیت بشناس، مجبور است بشناس؛ بگوید قیمت نفت را این قدر پایین بیاور، مجبور است پایین بیاورد؛ بگوید فلان فرد را از دولت خود کنار بگذار، یا فلان فرد را در داخل دولت خود به فلان کار بگمار، مجبور است بکند! چرا مجبور است؟ چون اگر نکنند، با خشم مرکز اقتدار جهانی مواجه می‌شود و ملتی هم ندارد که از او پشتیبانی کند. نتیجه این می‌شود: تصمیم‌گیری در این کشورها به وسیله‌ی زمامداران فاسد و خود فروخته، می‌شود تصمیم‌گیری دستگاه‌های اقتدار جهانی؛ یعنی همان چیزی که ما از اول انقلاب به آن «استکبار» گفته‌ایم؛ آن که ملت‌ها را خرد می‌شمارد؛ آن که به حقوق ملت‌ها اعتنا نمی‌کند؛ آن که منافع ملت‌ها را در نظر نمی‌گیرد. این سیاست استکبار بوده؛ این کار را هم کرده‌اند. در ایران عزیز ما، قبل از انقلاب دهها سال این سیاست دنبال شد. در کشورهای دیگر هم اگر نگاه کنید - من اسم نمی‌آورم و زمان معین نمی‌کنم - می‌توانید نمونه‌های متعددی را ببینید. نقطه‌ی مقابل این چیست؟ نقطه مقابل این است که ملت در یک کشور، در معادله‌ی قدرت وارد شود؛ «آری» و «نه» بگوید؛ خواست خود را علنی کند؛ حقوق خود را مطالبه کند؛ در مسائل کشورش با چشم باز، با عزم راسخ، با قدم ثابت و استوار دخالت کند. این کار را انقلاب عظیم اسلامی ما و رهبر بی‌نظیر این انقلاب، در این کشور - که مانند طلسمی بسته شده بود - باز کردند؛ این کار را راه انداختند. قبل از انقلاب، دهها سال در این کشور نام مجلس و انتخابات و از این رقم چیزها بود. این مردم در آن دوران یک مرتبه پای صندوق انتخابات نمی‌رفتند؛ انتخابات نمی‌شناختند؛ دولت را نمی‌شناختند؛ از تصمیم‌ها خبر نداشتند؛ همه چیز در غیاب ملت رقم می‌خورد و تصمیم گرفته می‌شد و عمل می‌شد. از اول انقلاب، این ملت است که در وسط میدان است. مسؤولان کشور اگر تصمیمی می‌گیرند، اگر شجاعتی به خرج می‌دهند و اگر اقدام راسخی می‌کنند، به پشتیبانی این ملت است. ملت وقتی در یک کشور وسط میدان باشد، در معادله‌ی قدرت، شریک و سهیم می‌شود. دیگر نه قدرتهای زورگوی بین‌المللی می‌توانند چیزی بر او تحمیل کنند یا کسی را بر گرده‌ی او سوار کنند؛ نه زمامداران می‌توانند ضعف نشان دهند و تسلیم خواست بیگانگان شوند؛ چون ملت مطالبه می‌کند.

آحاد ملت ایران اسلامی در میدانند. البته انگیزه‌ها همه جا یکسان نیست؛ نشاطها و اراده‌ها، مانند هم نیست؛ همه یکسان حاضر نیستند در راه هدفهای عالی کشور و ملتشان سرمایه‌گذاری و اقدام کنند. یکی حاضر است جان بدهد، یکی حاضر است مالش را بدهد، یکی حاضر است مقداری وقتش را بدهد، یکی حاضر است چند کلمه حرف زدنش را بدهد، یکی حاضر است تماشاچی باشد و تحسین کند. همه یکسان نیستند. در میان آحاد عظیم ملت شصت و پنج میلیونی ما، کسانی که اگر جان لازم باشد، می‌دهند؛ اگر مال لازم باشد، می‌دهند؛ اگر حضور به تن و جسمشان لازم باشد، آن را حاضر می‌کنند؛ اگر بحث سازندگی باشد، پا وسط میدان می‌گذارند؛ اگر بحث دفاع باشد، در وسط میدان می‌آیند؛ اگر لازم باشد برای هدفهای کشور، خود را از لحاظ علمی آماده کنند، این کار را می‌کنند؛ هرچه هدفهای والا از آنها بخواهند، حاضرند آن را تقدیم بکنند؛ آن جمعی که این خصوصیت را دارند، اسمشان بسیج است. بسیج معنایش این است که دستگاه‌های مسؤول کشور برای باز کردن گره‌های بزرگ، برای برداشتن قدم‌های بلند و برای دفاع از کشور، فقط به سازمانهای رسمی و دولتی تکیه نکنند. در جنگ، ما سازمانهای مسلح نیرومندی داریم؛ ارتش و سپاه را داریم؛ اما آن روزی که میدان دفاع از مرزهای کشور یا از استقلال کشور یا از سربلندی کشور مطرح باشد و باز بشود، این فقط سازمانهای رسمی نیستند که وارد میدان می‌شوند؛ بلکه آحاد ملت به اینها کمک می‌کنند و وارد میدان می‌شوند؛ همچنان که در طول این بیست سال در دوران جنگ و قبل از جنگ و بعد از جنگ وارد شدند. این معنای بسیج است. بسیج، یعنی حضور بهترین و با نشاطترین و باایمان‌ترین نیروهای عظیم ملت در میدانهایی که برای منافع ملی و برای اهداف بالا، کشورشان به آنها نیاز دارد. همیشه بهترین و خالصترین و شرافتمندترین و پرافتخارترین انسانها، این خصوصیات را دارند. بسیج در یک کشور، معنایش آن زمره‌ای است که حاضرند این پرچم



افتخار را بر دوش بکشند و برایش سرمایه‌گذاری کنند؛ که آسان هم نیست. خدا را شکر می‌کنیم که از روز اول انقلاب، نیروی خود جوش مردم در همه‌ی میدانها حاضر بود و امام، قدر این نیرو را دانست و آحاد ملت قدر این جریان جوشنده‌ی عظیم را در میان خودشان دانستند؛ آنهایی که خودشان حاضر نبودند، یا آمادگی نداشتند که در این میدانهای خطر وارد شوند، آن جوانان آماده و عناصر از خود گذشته را تحسین و تشویق کردند. این آن چیزی است که دستگاههای اقتدار جهانی را، دستگاههای استکبار را، آن کسانی را که می‌خواهند سرنوشت کشورها و ملتها را بناحق در دست گیرند، خشمگین می‌کند.

این جاست که باید راز حمله‌ی تبلیغاتی به بسیج را فهمید. چرا در تبلیغات جهانی و رادیوها به بسیج اهانت می‌شود؟ چرا کسانی که همیشه چشم به دهان بیگانگان دارند تا حرف آنها را تکرار کنند، نسبت به بسیج زبان به ناسزا می‌گشایند و بسیج را که در خور تشریف و تعظیم و تحسین است، مورد اهانت و بی‌مهری قرار می‌دهند؟ چون نقش بسیج را در حفظ استقلال ملی، در حفظ غرور ملی، در حفظ افتخارات ملی، در تأمین منافع ملی و بالاخره و بالاتر از همه در اعلاء پرچم اسلام و نظام جمهوری اسلامی می‌دانند؛ به جدّ با بسیج دشمنند؛ اما دشمنی آنها فایده‌ای ندارد.

امروز بحمدالله جوانان ما از قشرهای مختلف، در بسیج احساس حیات و نشاط می‌کنند؛ نسل جوان ما قدر می‌شناسد. امروز در انبوه عظیم جوانان بسیجی ما، برجستگان حوزه و دانشگاه، طلبه‌ی فاضل ممتاز، دانشجوی درجه‌ی یک ممتاز، برنده‌ی مدالهای بالای مسابقات علمی جهان، دانش‌آموز ممتاز دبیرستانها، کارگر ممتاز کارخانه‌ها، فرد ممتاز در بخشهای مختلف، قاری ممتاز، هنرمند ممتاز، استاد ممتاز و ممتازان قشرهای مختلف، حضور دارند و اجتماع کرده‌اند. مگر دشمن می‌تواند این ارزش والا را با این تبلیغات خصمانه و بیهوده در چشم مردم پایین بیاورد؟

من به شما جوانان عزیز، به شما پسران و دختران بسیجی مؤمن، از هر قشری هستید، عرض می‌کنم: عزیزان من! کشور مال شماست؛ کشور متعلق به نسل جوان است؛ شما باید این کشور را بسازید؛ شما باید پایه‌های مجد و عظمتی را که این انقلاب و دست توانای معمار انقلاب بنا گذاشته است، حفظ کنید و بالا ببرید؛ شما باید با نیروی خود، با اراده‌ی خود، با دانش خود و با ایمان خود، عقب‌ماندگیهای چندده‌ساله‌ی دوران قبل از انقلاب را جبران کنید. در میان جوانان، هرکس که این احساس مسؤولیت و این احساس علاقه‌ی به اهداف را، همراه با اخلاص در وجود خود حس می‌کند، او بسیجی است. چه در نیروی مقاومت باشد، چه نباشد؛ چه رسماً کارت بسیج گرفته باشد، چه نگرفته باشد. آن کسی که با ایمان است، آن کسی که دنبال اهداف والا است، آن کسی که حاضر است از وجود خود برای کشورش، برای اسلامش، برای نظام اسلامی و برای آحاد ملتش، با وجود خود، با استعداد خود، با جان و تن خود سرمایه‌گذاری کند، او بسیجی است؛ در هر کجا که باشد. افتخار کنند جوانان عزیز بسیجی ما در گردانهای مخصوص بسیج - گردانهای عاشورا و یازدها در نیروی مقاومت، در بخشهای مختلف بسیج - که توانسته‌اند با حضور سازمانی در بسیج، این احساس را مجسم کنند.

و این جا پردازم به مسأله‌ی بسیار مهم این روزهای ما؛ یعنی مسأله‌ی فلسطین. عزیزان من! در فلسطین هم بسیج هست؛ بسیج فلسطینی که دنیا را امروز متوجه به خود کرده است. آن وقتی که سرنوشت قضیه‌ی فلسطین، دست چند نفر سیاستمدار باشد، مردم در آن نقشی نداشته باشند، جوانان در آن حرفی نداشته باشند؛ سرنوشت همان می‌شود که دیدید: ذلت پشت سر ذلت؛ عقب‌نشینی پشت سر عقب‌نشینی؛ میدان دادن به دشمن؛ سنگرها را یکی پس از دیگری به نفع دشمن زورگو، متجاوز، پُر رو و وقیح، خالی کردن. این آن وقتی است که مردم در صحنه نیستند. مردم را کنار گذاشتند؛ انگیزه‌های حقیقی‌ای که مردم را جذب می‌کند - یعنی انگیزه‌ی ایمانی - فراموش کردند و دهها سال مسأله‌ی فلسطین را عقب انداختند. من اول انقلاب به یکی از این سران فلسطینی که این جا آمده



بود، گفتم چرا شما شعار اسلام را مطرح نمی‌کنید؟ عذرهای بیهوده‌ای آورد. نمی‌خواستند بکنند؛ دلشان به اسلام باور نداشت. امروز بیش از دوازده، سیزده سال است که ملت مسلمان فلسطین، با نام اسلام و با شعار اسلام به میدان آمده است. دشمن فوراً فهمید قضیه چیست. وقتی که در دهه‌ی قبل، انتفاضه در فلسطین شروع شد، دشمنان - یعنی صهیونیستها و رفیقهای امریکایی‌شان - زودتر از همه احساس خطر کردند. دیدند باید این را نابود کنند؛ چون به نام اسلام است. درصدد علاج برآمدند؛ اما قادر به علاج نیستند؛ چون طبیعتاً زورگویند. رژیم صهیونیستی در سرزمین مغضوب فلسطین، یک رژیم نژادپرست است. مگر از یک رژیم نژادپرست می‌شود انتظار عدالت داشت؟! رژیم‌هایی که به وسیله‌ی قدرتمندان سیاسی و اقتصادی دنیا به وجود آمده است، اصلاً برای این به وجود آمده است که نگذارد دنیای اسلام، اتحادی به خود ببیند؛ عرتی به خود ببیند؛ نگذارد مسلمانها یک واحد عظیم تشکیل دهند که مبادا خطر بشوند. برای این اصلاً به وجود آمده است. از او می‌شود انتظار انصاف و عدالت داشت؟! ساده‌لوحند کسانی که خیال می‌کنند می‌شود با این رژیم گفتگو کرد. هر گفتگویی برای رژیم صهیونیستی به منزله‌ی باز کردن یک میدان برای جلو آمدن اوست. دیروز او را در گفتگوها کمک کردند، امروز آمدند مدعی مسجداً الاقصی شدند! وقتی انسان نداند که با چنین موجود زورگویی چگونه باید رفتار کرد و بخواهد تحت تأثیر فشارهای امریکا و صهیونیستهای قدرتمند و پولدار دنیا تصمیم بگیرد، همین می‌شود؛ آحاد ملت بالاخره خودشان به میدان آمدند. سه هفته‌ی قبل، حضور عنصر نجس و منفور صهیونیست در مسجداً الاقصی مردم را بی‌تاب کرد. اگر همان روز، سران مدعی مسأله‌ی فلسطین یا سران کشورهای عربی، معترض می‌شدند، مردم احساس می‌کردند کسی هست که حرف آنها را بزند؛ و شاید قضایا این طور نمی‌شد؛ اما مردم دیدند خودشان باید به میدان بیایند و به میدان آمدند. الان سه هفته است که شعله‌ی مقاومت در سرزمین فلسطین برافروخته است. من به این جوانان فلسطینی گفتم، شما بدانید، یک نسل بیدار شده؛ یک نسل به میدان آمده است؛ مگر می‌توانند آن را با این حرفها خاموش کنند؟ تعدادی با ارتکاب جنایت و ارهاب، تعدادی از جوانان و مظلومین را به قتل می‌رسانند؛ اما خونهای اینها درخت نهضت فلسطین و انقلاب فلسطین را آبیاری می‌کند. مسأله به شکلی نیست که قدرت استکباری امریکا یا دست‌نشانده‌ی او - حکومت صهیونیستی - بتوانند آن را علاج کنند؛ علاج‌پذیر نیست. ملتی را از خانه‌ی خود، از میهن خود، از کشور خود بیرون کرده‌اند و کسانی که مانده‌اند، محکوم بیگانه‌هایی هستند که به آن‌جا کشانده شدند؛ این ملت را مگر می‌شود ساکت کرد؟ دستگاههای استکبار از ایران اسلامی گله می‌کنند که شما با روند صلح مخالفید. ما البته مخالفیم؛ اما شما بدانید، اگر ایران اسلامی هم مخالف نبود، اگر هیچیک از ملتها و دولتهای دنیا هم کمک نمی‌کرد، این خیال خامی است که شما خیال کنید یک ملت را می‌شود از صفحه‌ی تاریخ محو کرد و به جای آن یک ملت جعلی به وجود آورد! ملت فلسطین فرهنگ دارد، تاریخ دارد، سابقه دارد، تمدن دارد. هزاران سال این ملت در این کشور زندگی کرده است؛ آن وقت شما بیایید این ملت را از خانه‌ی خودش، از شهر خودش، از تاریخ خودش جدا کنید و بیرون برانید و بعد یک عده مهاجر را، ولگرد را، آدمهای جورواجور را، سودطلبها را از کشورهای دنیا جمع کنید و یک ملت جعلی به وجود آورید؟! مگر این شدنی است؟! چند صباحی با زور و با فشار کار را انجام می‌دهید؛ مگر این کارها ممکن است ادامه پیدا کند؟! همچنان که ادامه پیدا نخواهد کرد و امروز نشانه‌هایش بروز کرده است.

من حرف اولم در باب فلسطین این است که هیچ قدرتی در دنیا وجود ندارد که بتواند انگیزه‌ی آزادی و بازگشت فلسطین به صاحبان آن را در دنیا و در دل ملتهای مسلمان و به‌طور ویژه در دل ملت فلسطین خاموش کند. راه علاج هم یک راه بیشتر نیست. من به کسانی که مسأله‌ی خاورمیانه را یک مسأله‌ی بحرانی دنیا می‌دانند و می‌گویند بایستی سعی کنیم بحران خاورمیانه مهار شود، می‌گویم تنها راه مهار کردن یا از بین بردن بحران خاورمیانه این است که ریشه‌ی بحران خشک شود. ریشه‌ی بحران چیست؟ رژیم تحمیلی صهیونیستی در منطقه. تا وقتی که ریشه‌ی بحران هست، بحران هم هست. راه حل این است که آوارگان فلسطینی از لبنان و هر نقطه‌ی دیگری که هستند، به





فلسطین برگردند. این چند میلیون فلسطینی‌ای که در بیرون فلسطین زندگی می‌کنند، به فلسطین برگردند. مردم اصلی فلسطین - چه مسلمان، چه مسیحی، چه یهودی - رفراندوم کنند و تصمیم بگیرند که چه رژیمی بر کشورشان حاکم باشد. اکثریت قاطع مسلمانند؛ تعدادی هم یهودی و مسیحی‌اند که اینها ساکنان اصلی سرزمین فلسطین‌اند و پدرانشان در این‌جا زندگی کرده‌اند. نظامی را که مطلوب این جمعیت است، سر کار بیاورند؛ بعد آن نظام تصمیم بگیرد با کسانی که در طول این چهل سال، چهل و پنج سال و پنجاه سال به فلسطین آمده‌اند، چه کار کند. نگهشان دارد، برشان گرداند، در نقطه‌ی خاصی اسکان داده شوند؛ این دیگر با آن نظام حاکم بر فلسطین است؛ این راه حلّ بحران است. تا وقتی این راه حلّ اجرا نشود، هیچ راه حل دیگری کارایی نخواهد داشت؛ امریکاییها هم با همه‌ی قدرت‌نمایی‌شان کاری نمی‌توانند بکنند. آنها هر کاری می‌توانسته‌اند، کرده‌اند؛ نتیجه این است که مشاهده می‌کنید. البته آنها از اوضاع این سه هفته‌ی فلسطین اشغالی، از قیام جوانان، از شجاعت مردان و زنان، از عزم و اراده‌ی والای آن مردم مظلوم و خشمگین، به شدت عصبانیند و مرتب می‌خواهند گناه را به گردن این و آن بیندازند. نه آقا! عامل قیام فلسطین جمهوری اسلامی نیست؛ عامل قیام فلسطین مردم لبنان نیستند؛ عامل قیام فلسطین خود فلسطینیها هستند؛ عامل قیام و انتفاضه‌ی فلسطینی، رنجها و غمهای متراکم شده در وجود این نسل جوانی است که امروز با امید و نشاط به میدان آمده است. ما البته آنها را تحسین می‌کنیم؛ ما آنها را از خودمان می‌دانیم؛ ما فلسطین را پاره‌ی تن اسلام می‌دانیم و با ملت فلسطین، با جوانان فلسطین احساس برادری و همخونی می‌کنیم؛ اما آنها هستند که انتفاضه را راه می‌برند.

این قراردادهایی هم که در «شرم الشیخ» و دیگر مناطق، بین اطراف بی‌مسئولیت قضیه بسته شده است، هیچ تأثیری ندارد. مایه‌ی شرمندگی قراردادکنندگان و کسانی که این قراردادها را بسته‌اند، خواهد شد. هیچ فایده‌ای ندارد؛ هیچ تأثیری نخواهد داشت.

در آینده‌ی بسیار نزدیکی اجلاس سران عرب تشکیل می‌شود. من لازم می‌دانم به سران کشورهای عربی مسئولیت بزرگی را که امروز متوجه آنهاست، یادآوری کنم. امروز امت اسلام از سران عرب انتظار دارد. امریکاییها سعی کردند در اجلاس «شرم الشیخ» کاری کنند که اجلاس سران عرب تحت تأثیر قرار گیرد. نباید تحت تأثیر قرار گیرند. امروز هر تصمیمی که در اجلاس سران عرب گرفته شود، مورد قضاوت همیشگی تاریخ خواهد بود. سران عرب می‌توانند با تصمیمهای درست، برای خودشان در این اجلاس افتخار ابدی کسب کنند. البته مسأله‌ی فلسطین با این اجلاسها حل نمی‌شود؛ اما این اجلاسها می‌توانند مطالبات ملت فلسطین را به دنیا عرض کنند. نقدترین و فوری‌ترین مطالبات ملت فلسطین این است که عاملان کشتار فلسطینی در این سه هفته باید در یک دادگاه اسلامی یا عربی، محاکمه و مجازات شوند. آن موجود پلیدی که با حضور خود در مسجدالاقصی احساسات مردم مسلمان را جریحه‌دار کرد، باید مجازات شود. قدس شریف و شهر بیت‌المقدس باید از وجود صهیونیستها به کثی پاکسازی شود؛ اجازه داده شود که ملت فلسطین آزادانه نسبت به آینده و سرنوشت خود تصمیم بگیرد. اینها مطالبات نقدی است که سران کشورهای عربی می‌توانند مطرح کنند.

من به برادران و خواهران فلسطینی عرض می‌کنم: جهادتان را ادامه دهید. ایستادگیتان را ادامه دهید. بدانید هیچ ملتی جز به وسیله‌ی ایستادگی و مبارزه نمی‌تواند شرف خود و هویت خود و استقلال خود را به دست آورد. به هیچ ملتی، دشمن با التماس چیزی نخواهد داد. هیچ ملتی به خاطر ضعیف بودن و گردن کج کردن در مقابل دشمن، به چیزی نمی‌رسد. هر ملتی که در دنیا به جایی رسیده است، به خاطر عزم و اراده و ایستادگی و سینه سپر کردن و سر را بالا نگه‌داشتن رسیده است. بعضی از ملتها این توان را ندارند؛ اما آن ملتی که به اسلام معتقد است، آن ملتی که قرآن معتقد است، آن ملتی که به وعده‌ی خدا معتقد است، آن ملتی که معتقد است «لینصرن الله من ینصره» (63) - هر که خدا و دین خدا را یاری کند، خدا با تأکید او را یاری خواهد کرد - این توانایی را دارد.



توصیه‌ی دیگر من این است که امروز همه‌ی همّت دشمن این است که میان صفوف فلسطینی اختلاف بیندازد. حتی آن عناصر خائن فلسطینی هم که با دشمن همکاری می‌کنند، همّتشان ایجاد اختلاف است. تسلیم این توطئه‌ی دشمن نشوید. عناصر حماس، جهاد اسلامی، فتح - جوانان فتح که تازه وارد این میدان شده‌اند - این میدان را رها نکنند و همه با هم باشند. رئیس‌ان و سرکردگانی که به نفع دشمن حرف بزنند و دستور بدهند، دستورشان گوش کردنی نیست. آحاد ملت فلسطین بر محور عناصر با اخلاص و مؤمن و فداکار جمع شوند. ملت فلسطین - که امروز چشم دنیای اسلام متوجه به اوست، - بداند که دل‌های امت اسلامی او را تحسین و برای او دعا می‌کند؛ و اگر برای کمک راه باز بود، امروز امت اسلامی کمک‌های خود را روانه می‌کرد؛ چه دولت‌ها موافق و مایل می‌بودند و چه نمی‌بودند. امت اسلام از فلسطین نمی‌گذرد، از ملت فلسطین نمی‌گذرد، از جوانان فلسطین چشم نمی‌پوشد. به ملت عزیز خودمان هم عرض می‌کنم، این حماسه‌ی حمایت و فداکاری نسبت به برادران عزیز فلسطینی را - که شما بحمدالله در دنیای اسلام به حمایت آشکار و همه‌جانبه از برادران فلسطینی‌تان سرافراز و برجسته‌اید - قدر بدانید. این بسیار با ارزش است. همه‌ی دنیا می‌دانند که کشور ایران اسلامی عزیز ما، ملت و دولت، آحاد مردم، زن و مرد، نسبت به مسأله‌ی فلسطین علاقه‌مند، حسّاس، عازم و جازمند و اگر بتوانند، کمک می‌کنند. چقدر خوب است که کمک‌های مالی مردم متمکن جمع شود و کسانی که می‌توانند، از لحاظ مالی کمک کنند. اگر از لحاظ تسلیحات نمی‌توانیم کمک کنیم؛ اگر از لحاظ نیروی انسانی، این امکان وجود ندارد که ملت و جوانان ملت به آن جا بروند؛ اما از لحاظ مالی می‌شود به آنها کمک کرد؛ بعضی از دردهایشان را درمان نمود؛ بعضی از زخم‌هایشان را مرهم گذاشت و دل‌های مادران آنها و عزم پدران آنها را تحت تأثیر این محبت‌ها قرار داد. دیدید نوجوانی را که در آغوش پدرش به قتل رسید؟! این تنها مورد نبود؛ موارد دیگری هم وجود داشته است. عظمت این حرکت آن قدر زیاد است که این گونه فداکاری‌ها به چشم خود آنها بزرگ نمی‌آید؛ همچنان که در دوران جنگ تحمیلی، شما آن قدر فداکاری کردید که به چشم خودتان نمی‌آمد؛ اما فداکاری‌های شما دنیا را خیره کرد. امروز هم ملت فلسطین همین‌طورند؛ به چشم خودشان نمی‌آید، اما دنیا را خیره می‌کند. یک شهادت - مثل شهادت آن نوجوان در آغوش پدرش - توفانی در دل‌های ملت‌های دنیا برمی‌انگیزد. اینها بسیار ارزشمند است.

پروردگارا! در این پیش از ظهر جمعه، در این روزی که متعلق به ولیّ تو و عبد صالح تو، حضرت حجّة‌بن‌الحسن ارواحنا فداه است، تو را به آن بزرگوار و به خاندان پیغمبر و به وجود مقدّس نبیّ اکرم و به همه‌ی اولیا سوگند می‌دهیم، نصرت خود را بر مردم فلسطین و بر همه‌ی مسلمانان مبارز در سراسر دنیا نازل فرما. پروردگارا! ملت ایران را سربلند و منصور و مظفر بگردان. پروردگارا! به محمّد و آل محمّد، جوانان بسیجی ما را با نشاط، پُرانگیزه، در همه‌ی میدانها موفق و مؤیّد بدار. پروردگارا! دشمنان اسلام و مسلمین را نابود کن. وحدت امت اسلامی را روزبه‌روز مستحکم‌تر بگردان. قلب مقدّس ولیّ عصر ارواحنا فداه را از ما، از این جمعیت، از همه‌ی ملت ایران، بخصوص از بسیجیان عزیز، راضی و خشنود بگردان. پروردگارا! روح مطهّر امام را از آنچه در این کشور به وسیله‌ی این جوانان مؤمن پیش می‌آید و می‌گذرد، راضی و خشنود بگردان و دعای آن بزرگوار را شامل حال همه‌ی ما بکن.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

63) حج - 40